

نوا نمایش «دلشوره» همزمان با فرارسیدن ایام سوگواری شهادت حضرت زهرا(س) به کارگردانی محمدرضا طهرانی صادق از ۷ دی در تماشاخانه مهر حوزه هنری پیش روی مخاطبان قرار می‌گیرد.

نمایش دلشوره به همت کانون محمديه؛ نوجوانان محله دروازه‌غار تهران تولید شده است و به مدت سه‌شنبه روی صحنه می‌رود.
علی اصغر جزى، نازنین جزى، امیرحسین

اجرای رایگان «دلشوره»

سحرسلطانی

گروه فرهنگ‌و هنر

مصطفی اسکویی تئاتر را فراگرفت و با او و بزرگانی چون **بهزاد فراهانی** تئاتر کار کرد. وی در برهه‌ای از زمان به آلمان مهاجرت کرد و در آنجا به تئاتر ادامه داد اما غربت را تاب نیاورد و به وطن بازگشت. او این‌بار به دماوند رفت و در آنجا گروهی تشکیل داد به نام چکاوک و این گروه در سراسر استان تهران توسعه یافت و به‌دنبال گسترش تئاتر در شهرستان‌ها برآمد و حاصل آن چندین نمایش وسیع و پرجمعیت شد که هریک به گونه‌ای می‌توانست معرف **هومن رهنمون** باشد؛ کارگردانی که نمی‌خواهد آماده‌کاری کند، بلکه به دنبال آموزش و گسترش تئاتر است تا شاگردانش بتوانند در این راه به شکل مستقل تئاتر کار کنند و بانی گسترش فرهنگ در شهرهای خود باشند. «عبدالرضا» آخرین نمایش اوست که در تالار سمندریان تماشاخانه ایران‌شهر به نویسندگی مهدی همتی و با بازی افشین زارعی، سیروس کهوری‌نژاد، محمداقبال رجبی، آرزو صراف‌رضایی، علی یارلو، احمد مطوری، مسعود احمدی و بهرنگ رهنمون اجرا می‌شود. با هومن رهنمون درباره عبدالرضا و دیگر فعالیت‌هایش گفت‌وگو کرده‌ایم که می‌خوانیم:

□□□

❏ چرا به سمت تئاتر مقاومت‌فته‌اید؟

نمایشنامه «رکسانا» یا همان «سرودهای نوجوانی که رژه رفتن را از رکسانا بیشتر دوست داشت» در یکی از روزهای خاص زندگی حرفه‌ای‌ام توسط علیرضا کوشک جلالی عزیز به‌منظور کار کردن به من هدیه داده شد. این نمایشنامه کارت دعوتی بود که پای مرا به این دنیا باز کرد. علیرضا کوشک جلالی، نویسنده نمایشنامه بعد از تماشای بخش‌هایی از نمایش «آن‌که گفت آری، آن‌که گفت نه» که آن روزها روی صحنه بود چنین تصمیمی راگرفت و عملی کرد که مرا مفتخر کند. کوشک جلالی یک متن پرایم فرستاد و خواندم و دوست داشتم و آن را کار کردم. قهرمان نمایش فرزندیک شهید بود و جنگ فضای غالب آن بود. با این نمایشنامه به دنیای نمایش مقاومت وارد شدم. عبدالرضا هم شد دومین تجربه تئاتری من در حوزه تئاتر مقاومت.

❏ چرا به آغاز جنگ و چه‌ساما مسائل پیشاجنگ مانند جدایی‌طلبی اقوام در آغاز انقلاب‌فته‌اید؟

تئاتر از نگاه من فقط ابزار تمدد نیست. رسالت‌های دیگری هم دارد. آگاهی‌رسانی در شرایط مقتضی یکی از جدی‌ترین مسئولیت‌های تئاتر است. در ادامه اوضاع جاری کشور پیش‌آمد. یکی از اتفاقات بسیار

جمالی، حسن ذاکری، محمد رضائیان، امیرمهدی فهیمی‌راد، محمدعلی قیومی هوشیار، امیرحسین عامری، محمدطه عیسی‌زاده، کامران غفاری، سیدمحمدمتین مشیری و علیرضا نورانی بازیگران نمایش دلشوره هستند. در خلاصه این نمایش آمده است: همه چیز از آن روز شروع شده که شایعه همه شهر را فراگرفت. وقتی چنین شد آوازهاش همچون فضای مسموم تمام فضای شهر را آلوده کرد. بعد

هومن رهنمون، کارگردان نمایش «عبدالرضا»:

آگاهی بخشی جدی‌ترین مسئولیت تئاتر است

ضرورت پرداختن به مساله تجزیه‌طلبی در ایران موضوع روز است



خودشان انجام شده‌است و در اغلب استان‌های مرزی شاهد شروع فعالیت‌های آنها هستیم.

❏ متن متأثر از موقعیت‌های علیرضا نادری است که او هم ملهم از آرتور میلر است؛ چرا در آغاز به شیوه «پرشتی» شما می‌گویید این شخصیت‌ها در انتهای نمایش می‌میرند؟

همه تولیدکنندگان آثار فرهنگی و هنری در سایه زبان و رسانه‌های مشترک به هم ساندیده می‌شوند و از هم اثر می‌گیرند و از هم ملهم می‌شوند، این ناگزیر است. هرچه تولیدات یک خالق بیشتر به لحاظ کمی باشد و هرچه عمیق‌تر در عاطفه‌های پیرامونی‌اش خانه کرده‌باشد طبعاً سایه‌هایش روی افراد و آثار بیشتری عمیق‌تر گسترده خواهدشد. این فی‌نفسه نه مذموم است، نه مستحق ستایش. این‌که پس از دریافت‌اثر با ملهم شدن از دیگری با خالق جدید چه باقی می‌ماند اهمیت ویژه دارد. آیا آنچه باقی‌مانده اشل کوچک‌تر یا بزرگ‌تر آثار پیش از خوداست یا شناسنامه مستقل خودش را دارد و منحصرأ صاحب پیمای ویژه‌است؟ من از آقای نادری

❏ آیا همچنان مسأله تجزیه‌طلبی در ایران یک

مسأله به‌روز است که شما به اقتضای زمانی نمایشی دراین‌باره تولید کرده‌اید؟

از نگاه من این موضوع کاملاً به‌روز است. دقیقاً در همین خطه عزیز که مورد مثال مستقیم دارم ما بود یعنی خوزستان در دو ماه گذشته سه یا چهار عملیات از جانب سازمان‌های جدایی‌طلب با مهر شخص

تمام لحظات هنزگونه نمایش عبدالرضا با هدف مشخص و مشترکی در این نمایش طراحی و اجرا شده‌اند. ببینید... یک روند پارادوکسیکال موازی از آغاز تا انتهای نمایش در حرکت است. یک جایی با شروع گفته‌های عبدالرضا و عقیدو آغاز می‌شود و با ورود خالو مراسم رسمی افتتاحیه اعلام می‌شود و یک‌جایی در پایان نمایش می‌میرند. هم سفرهای این روند دوگانه تراژدی و کمدی هستند. درست مثل زندگی. مثل همیشه، هم‌دا و همه افراد. در جوچرین وقایع زندگی خودتان، قدری دقت کنید... ببینید کجای این روند که آن را «زندگی» نامیده‌ایم این دو تنها بوده‌اند؟ همیشه کمدی و تراژدی در کنار ما هستند. وقتی وجود آنها را صادقانه و شجاعانه می‌بینیم و یکی را به نفع دیگری سر نمی‌بریم، چنین وضعیتی به‌وجود می‌آید. ما خیلی وقت‌ها در سایه عرف یا به دلیل مصلحت‌اندیشی یا چون قانون، چنین خواسته کمدی را برای اعتبار بیش از واقعیت تراژدی زیر پا له می‌کنیم. در این نمایش کمتر پیش آمده که قدری انگیزن به سرکه افزوده باشم. اگر کمدی می‌بینید همان واقعیت لحظه است که من فقط رویش را نبوشاده‌ام.

از چند روز بالاخره همان طور که انتظارش می‌رفت اخبارش به باغ هم رسید. فضا به‌گونه‌ای ملتهب شد که ولوله‌ای بین کارگران افتاد و بعد از آن....، امیرعلی حاجیان زاده دستیار اول کارگردان، امیرعلی فهیمی‌راد مدیر صحنه، امیرحسین عامری مدیر تولید، سجاد مولایی مدیر روابط عمومی، علیرضا ضیایی مدیر رسانه، مهرداد غفاری مدیر پشتیبانی، علی راد طراح پوستر عوامل این اثر نمایشی هستند.



بازیگرانم اولین، دومین، سومین، چهارمین و پنجمین اولویتم موقع انتخاب، چهره بازیگر است. آن هم از نگاه لنز نه از نگاه تماشاگر تئاتر. دو چهره‌ای که قطعی شدند صددرصد، همان‌هایی شدند که آرزو داشتم. یعنی اولین انتخاب‌هایم را به‌دست آوردم. حال‌نویت لیلابود. این دومین نمایش است که برای نقش زن نمایش، مقرر می‌شود که موقتاً آرزو صراف‌رضایی، تأمندن بازیگری که قرار است این نقش را بازی کند در تمرین‌ها به عنوان ماکت آن نقش باشد ولی بازیگر منتخب من به‌هر دلیلی ممکن نمی‌شود و آرزو جای آن بازیگر را بر می‌کند و دست آخر همه به من می‌گویند چرا از اول همین بازیگر را برای این نقش انتخاب نکرده‌بودی.... اغلب هم من آخرین نفری هستم که آرزو را در آن نقش می‌پذیریم. در این نمایش هم همین‌طور شد. چند نفری آمدند و رفتند و دست آخر آرزو با این‌که سن و سالش از نقش کمتر است، پذیرفته شد و در حد قابل قبولی به نقش نزدیک شده‌است. مصعب هم انتخاب اول خودم بود. با اقبال رجبی در نمایش «کله‌پوک‌ها» کار کرده‌بودم. از آن دسته بازیگرهای شهرستانی است که شاید روال معمول و حرفه‌ای پذیرفتن نقش را طی نکند ولی تا نتیجه نهایی و رضایت کارگردان از با نخواهد نشست. به سادگی هم پا پس نمی‌کشد. انصافاً مصعب هم نقش بسیار پیچیده‌ای است. خوب از پس‌کار برآمده، پسرهارا چند بار در ذهنم جایه‌جا کردم تا بالاخره با این ترکیب که بهرنگ رهنمون غنیدو و مسعود احمدی غنیدو را بازی کنند، قطعیت یافت. مسعود احمدی را نمی‌شناختم. بازی هم از او ندیده‌بودم. این اولین همکاری ماست. با بهرنگ هم دومین تجربه همکاری‌مان را داریم. طی می‌کنیم. از هر دو انتخاب برای پسرهارا ضی. ام. صادق را عزیز دیگری از تمام انتخاب‌هایم راضی‌ام. صادق را عزیز دیگری بازی می‌کرد که به جهت پاره‌ای ملاحظات ترجیح داد کار در این پروژه را ادامه ندهد که باعث شد من افتخار آشنایی با علی یارلو را برای اولین بار به‌دست آوردم. گویا از بچه‌های گروه آقای مرزبان بوده و کماکان هم هست. هنوز به ادبیات مشترکی دست پیدا نکرده‌ایم اما حال‌مان خوب است اما احمد مطوری که سال‌ها قبل در یک جشنواره با هم آشنا شدیم؛ در آن جشنواره داور بودم و این بازیگر معلول به‌شدت توجهم را جلب کرد. در آن جشنواره احمد مطوری جایزه بازیگری گرفت. از آن سال‌ها دیگر او را ندیده‌بودم تا این‌که نقش مصعب موجب دیدار دوباره ما شد. بازیگر حسی عجیبی است که هیچ‌کدام از ابزارهای اصلی را به جهت معلولیتش در اختیار ندارد ولی تماشاگران بسیار جدی دنبالش می‌کنند. تیم اجرایی نمایش عبدالرضا را خیلی دوست دارم هم روی صحنه‌ای‌ها... هم پشت صحنه‌ای‌ها...

. و با تک‌تک‌شان بسیار راحتم. در پایان موضوعی را برای اولین بار می‌گویم و خلاص.... توصیه می‌کنم تمام علاقه‌مندان هنر بازیگری، اساتید، پژوهشگران، نظریه‌پردازان و نوآموزان این عرصه که تحلیل نقش را آموخته‌اند، فقط و فقط برای دیدن بازی‌های افشین زارعی و سیروس کهوری‌نژاد و تحلیل تخصصی دوت این دو بازیگر، بررسی چگونگی نزدیک شدن‌های‌شان به نقش و بررسی تئوریک بروز و مدیریت احساس، این نمایش را از این نگاه لابرانواری حداقل یک بار ببینند.



یادمان

یادی از شهید انقلابی تئاتر

شهید حسین قشقایی از هنرمندان آزاده عرصه تئاتر کشور بود که در ششم دی ماه ۱۳۵۷ هنگام تشییع جنازه استاد شهید کامران نجات‌اللهی در خیابان امیرآباد مورد اصابت گلوله رژیم پهلوی قرار گرفت و شهید شد. **شهید قشقایی در شیراز متولد و تحصیلات دانشگاهی را در تهران و در دانشکده هنرهای دراماتیک گذراند و از سال ۱۳۵۲ فعالیت حرفه‌ای خود را در عرصه تئاتر آغاز کرد. این شهید آزاده در راه مبارزه با رژیم پهلوی نمایشنامه‌هایی را تمرین و روی صحنه برد که تمام‌شان حکایت از ظلم، ستم و فحشان طاغوت داشت تا این‌که از فعالیت‌های هنری منع شد. او در دوران حیات خود چند نمایشنامه، تحقیق و گزارش به رشته تحریر درآورد که از آن جمله می‌توان به نمایشنامه نهضت حروفیه، نمایشنامه نفت، مقاله فصل رسوایی در بیان رسالت واقعی هنر و هنرمند ...و اشاره کرد.**

جام جمه

فرهنگ

CULTURE

چهارشنبه ۷ دی ۱۴۰۱ ■ شماره ۶۳۹۲

یادداشت

ایسم‌های وارداتی



رضا آشفته گروه فرهنگ و هنر

هیچ‌گاه از ایسم‌های وارداتی در طول دوران نقد نویسی‌ام بدم نیامده اما مسأله این است که ایسم‌ها بیشتر وارداتی اند تا اصالتی و ریشه‌دار. منظورم این است وقتی نمایشی را می‌بینم که اگر درخور اجتماع و فرهنگ ما نباشد، انگار که همچنان در سبک و سیاقی نوشته و پرداخت و اجرا شده که با روزگار ما همچنان همخوانی ندارد؛ چون آن اتفاق در زیر لایه‌ها مشکل دارد و نمی‌تواند بستر ساز اجتماعی باشد یا این‌که به لحاظ تکنیکی و شگردهای فنی هنوز آفرینندگان ایرانی نتوانستند آن را هضم کرده و به اصطلاح جست‌وجوگری را مال خود کنند. منظورم از این آثار نمایش «پیکر تراشی» نوشته حسن بزرگ و کار پریسا محمدی در تالار مولوی است اما از آنچه می‌دیدم خرسند نبودم.ام. این‌که ایده‌هایی می‌دیدم که به شکل پراکنده می‌توانستند مرا جذب خود کنند اما در این‌که یک پیکر شوند و در نهایت به یک اثر هنری و نمایشی درخور تحمل و چشمگیر شود، این‌گونه نمی‌توانستند رضایت مرا جلب‌کنند، چون آن‌که می‌دیدم تقریباً بی دروپیکر و شلخته بود با آن‌که بی‌انسجامی و شلختگی از ذات هنر پسامدرنیسم می‌آید و با آن‌که این هنر از دهه ۷۰ قرن پیش در ایران نمود دارد و تقریباً بیش از سه دهه است که روزگارش بر ماسیری می‌شود اما هنوز نویسندگان و هنرمندان ما با مکتب پسامدرن نیز بیگانه هستند. شاید تنها دلیل عمده‌اش بیگانه بودن با چنین شرایط، اقتضائات زمانی، فلسفی و اجتماعی باشد، یعنی به تعبیر بهتر ما همانند غرب چنین آزمون و خطایی را برای سرشتن شرایط پسامدرن نیز طی طریق نکرده‌ایم. دیگر آن‌که نمایشنامه‌های پسامدرن نیز نیاز به درک و دریافت فوق‌العاده‌ای دارد؛ یعنی شرایط متفاوتی با آنچه که پیش از این در چنین متونی تجربه کرده‌ایم اما نگرش نویسندگان امروز تقریباً با آنچه باید به‌عنوان شگردهای پسامدرنیسم درهم تنیده شود، سر سازگاری ندارد و بیشتر حالت تقلید سست و نابکاری را به خود می‌گیرد که نمی‌تواند در نهایت پیکره قابل تقدیر و تحسینی را به‌عنوان یک ساختار هنری برای‌مان تعریف، قابل درک و دریافت سازد. بنابراین ما از دیدن نمایش پیکر تراشی، جز لطماتی که می‌توانست ما را بخنداند یا جز روایت‌هایی که برای دقیقه‌هایی می‌توانست ما را جذب خود کند، دیگر کارایی چندانی در این نمایش نمی‌گیریم، یعنی آنچه بر ما سیری می‌شد، اطباء و درازگویی‌های بی‌نتیجه بود که نمی‌توانست در مجموع ما را دچار حیرت و کشف کند.

بنابراین من در مقام یک منتقد مخالفتی با پسامدرنیسم ندارم و اگر نمایش پیکر تراشی را نمونه می‌آورم برای این است که از این نمونه‌ها بسیار اتفاق می‌افتد که درک و درایت راستینی از این ایسم‌ها ندارند و نمی‌توانند آنها را با شرایط اجتماعی و نگاه فلسفی مردمان ایران در روزگار سپری شده هماهنگ و همخوان سازند. در نتیجه نمایش پیکر تراشی نیز راه را به خطا می‌رود و تماشاگر در این ایسم سرگرم می‌ماند، چون شگردها پایه‌ساز یک سازه درخور تأمل نبوده‌اند و حسرت به دل تالار نمایش رانگ می‌کند.



فیلم تئاتر

اکران نمایش کودک

«طفل و تیر و تشنگی»

فیلم تئاتر «طفل و تیر و تشنگی» به کارگردانی حجتا... ناظری در دومین هفته از طرح «هر هفته یک فیلم تئاتر» در پرتال اینترنتی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. این نمایش به نویسندگی مهدی پوررضائیان روایتی شاعرانه از شهادت مظلومانه حضرت علی(ص) است که روزهای پنجشنبه و جمعه ۸ و ۹ دی ۱۴۰۱ در پایگاه کانون به نشانی cinema.kpf.ir/film در دسترس علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت. نمایش طفل و تیر و تشنگی کاری از گروه نمایشی مکتب و به تهیه‌کنندگی مرکز تولید تئاتر و تئاتر عروسکی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است که در سال ۱۳۸۵ روی صحنه رفت. این نمایش که به شیوه زنده - عروسکی اجرا شد، درباره واقعه روز عاشوراست و هنرمندانی چون زهرا میردی، مرجان امیرارجمند، سارا بنی صدر، مریم کیهاشمی، رکسانا تاج‌الدینی، الهه زاده محمدی، سمیرا شرافتی، دنیا قاسمی، سمیه نادری به عنوان بازیگر و عروسک‌گردان در آن حضور داشتند. مرکز تولید تئاتر کانون از ۳۰ آذر ۱۴۰۱ در قالب بسته‌ای فرهنگی و رایگان با عنوان هر هفته یک فیلم تئاتر را در پایگاه خود به‌صورت آنلاین از ساعت ۹ صبح هر پنجشنبه تا ۱۲ شب جمعه اکران می‌کند.



اجرای نمایش

«پرواز با بال‌های سوخته»

«پرواز با بال‌های سوخته» به نویسندگی مهدی اکبری و کارگردانی محمد ستوده یکی از تازه‌ترین آثار نمایشی تئاتر شهر است که از روز هفتم تا شانزدهم دی‌ماه در تالار قشقایی مجموعه تئاتر شهر روی صحنه می‌رود. در خلاصه داستان نمایش آمده است: «تو محله

خواجه خضر هیچ‌کس بدون آذن ما اجازه نفس کشیدن نداشت تا این‌که سرکوله قائم پیدا شد. این‌که می‌بینی دست پخت قاسمه.» در این اثر نمایشی که یکی از نمایش‌های برگزیده بیست‌وهفتمین جشنواره تئاتر استان تهران بوده، رسول حق شناس، محمد مهدی پاژوکی، سمیه کبادریندسری، مهدی توکی، طراوت طبیبی، یوسف امان‌پور، محمد قانعی، سیدعلی حسینی‌نژاد، هدیه فدایی، علی اصغر حق شناس، کیانا حق‌شناس، الهه تیریزی، تبنا حاجی‌آبادی، فاطمه حضوری، زینب داوودی، ریحانه شیخ به عنوان بازیگر حضور دارند. نمایش پرواز با بال‌های سوخته به کارگردانی محمد ستوده طی روزهای یاد شده ساعت ۱۷ و ۲۰ دقیقه با مدت زمان ۵۵ دقیقه و قیمت بلیت ۸۰ هزار تومان در تالار قشقایی تئاتر شهر روی صحنه می‌رود.